

بازشناسی توانایی «احساس» برای خلق یک معماری زنده با استناد به آرای کریستوفر الکساندر^۱

مهسا رحمانی^۲

امین نادرزاد^۳

کلیدواژه‌گان: احساسات انسانی و زندگی ساکنانرها، حضوری بودن یک چیز، آزمون آینه خورشید، حضور یک هنر، مفهوم چندینی از طبیعت ماده، کریستوفر الکساندر.

چکیده

برونگیخته شدن احساس مقرانی است که در دنیای واقع روزانه هر فرد به چشم می‌خورد. حلقی که در تجربی بسیار ساده اما در بیان یا محدودیت‌هایی رو به رو است. همه می‌دانیم که دنیای امروز احساس و برونگیخته شدن آن را مقرانی متناظر با جنبه‌های کیفی امور می‌نماید و نتایج حاصل از آن را نسبی تلقی می‌کند و از این رو بررسی، چلچلیک یک چیز را به تحلیل‌های کمی آن محدود می‌کند. در این میان بی‌شک نگاه کمیت‌گرای ماسر به این سؤال که آیا می‌توان تحریک احساس را بسیاری قابل‌احتمال برای سنجش کارایی همه‌جمله یک چیز تلقی کرد؟ منتهی است، به همین دلیل نگارندگان مقاله پیش روی سسی دارند تا با از این تفکر نادرست (با استناد به آرای الکساندر) احساس را به مطالعه ایزتری قدرتمند معرفی کنند آنچه که در صورت بازشناسی منجر به تفاوت‌های قطعی، عینی و دقیق (با معیار احساس) خواهد شد. بدون تردید این تعریف متفاوت از احساس نیازمند ابراهان هم به شیوه‌ای منطقی، برای جهان کنونی است. برای این منظور محوریت مقاله بر جستجوی چگونگی سازوکار احساس، برای فراهم کردن زمینه این اثبات استوار می‌شود. در این روند (اثبات منطقی) فهم

سیر مترادف چگونگی تحریک احساس، چنان پیش می‌رود که در نهایت منجر به تغییر جهان‌بینی کنونی ماسی شود و پانویس آن را ضروری می‌ماند. بدین است که این مسیر به هم پیوسته از تحریک احساس تا تغییر جهان‌بینی متوالی است که نیازمند رمزگشایی دقیق‌تری برای مقبولیت ماسر است. کریستوفر الکساندر از مسود لسانی است که توانسته به ترسیم‌های دقیق از این موضوع پیچیده نایل آید. او با آلت‌سازاری روایت پنهان در هنگام تحریک عمیق احساس، نکته‌ها موافق به معرفی آن شده بلکه درهای متنوع بسیاری را نیز برای ما باز کرده و تا تغییر نگاه کنونی ما نسبت به جهان پیش رفته است. با این اوصاف، در این مقاله کوشش می‌شود تا با طرح چهار سؤال کلیدی در حیطه احساس و پاسخ متناظر به آن‌ها، از گنجینه آلبیته الکساندر، زمینه‌ای درک هرچه آسان‌تر اهمیت احساس و مسائل پشت پرده آن فراهم گردد. ضمناً آفتهای هر بخش از پژوهش نیز با لپاشی ختم گردید تا برای خواننده علاقمند به رویای آلبیته الکساندر در زمینه فرهنگی خویش، فرصت تأمل بیشتری برای بازگشت و بهره‌گیری از آن‌ها فراهم آید.

۱. مقدمه

چگونه است که امروزه هر شخصی که از گیم‌گشتگی و واماندگی معماری روزگار معاصر سخن به زبان می‌آورد، به تفاوت‌های کلیدی

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری نویسنده‌گان است، با عنوان «مطالعه معماری خوب از دیدگاه کریستوفر الکساندر» که به راهنمایی استاذان دکتر هادی ندیمی، دکتر حمید ندیمی، و مشاوره دکتر محمد ابرقش در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی در شهریورماه ۱۳۹۰ ارائه و دفاع شده است.

۲. کارشناس ارشد معماری دانشگاه شهید بهشتی؛
mhs_rahmani@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد معماری دانشگاه شهید بهشتی، نویسنده مسئول؛
razjigaran_k@yahoo.com

پرسش‌های تحقیق

۱. آیا می‌توان احساسات انسانی را معماری مناسب و اطمینان‌بخش برای شناخت و قضاوت درباره معماری دانست؟
۲. در این خصوص چه احساساتی مورد اعتماد هستند؟
۳. چگونه می‌توان سازوکار این توانایی (قضاوت با مهار احساس) را تبیین کرد؟
۴. آیا از این رهگذر می‌توان به سمت مفهوم جدیدی از طبیعت ماده (تفسیر نگاه کنونی به ماده و به تبع آن معماری) حرکت کرد؟

مابین ساختمان‌های قدیمی و جدید نیز اذعان دارد و فقدان حال‌وهوای کینزی حاکم بر معماری سنتی را در آثار متجدد «احساس» می‌کند. اما به محض واکنوی این موضوع، با کم‌توجهی به این «حس» درونی، سعی دارد تا ریشه این تفاوت‌ها را در دامنه علم کنونی کشف کند. به دنبال این تکاپو، آن «احساس» مننوی و عمیق فراموش می‌شود و تلاش جستجوگر نیز بی‌نتیجه می‌ماند بدون شک در بستر فکری او، اعتماد به این ندای درونی ناپیش‌نودنی است، که قضاوت درباره عملکرد، فرم و سازه یک اثر را به «احساس» درونی حاصل از آن واگذار کند «چنین به نظر می‌آید که علم جدید یکی از شرایط پذیرش خود را طرد هر گونه دانش مربوط به ریشه خود وجود قرار داده است»^۲ اما به‌راستی آیا شناخت و تأیید جامع یک اثر تنها به دنبال تحلیل کمیت‌های مادی آن، تضمین می‌شود؟

پیش از پاسخ، به یک مثال توجه کنید چنانچه امروزه قادر باشیم که مسجد شیخ لطف‌الله اسفهان را با کوچک‌ترین جزئیات، تناسبات، و رنگ‌ها در جایی دیگر شبیه‌سازی کنیم، آیا می‌توان ادعا کرد که توانسته‌ایم بنایی را با همان ویژگی‌ها برپا کنیم؟
 به گفته حسین نصر کسب معرفتی جامع از یک چیز، مقوله‌ای چندمخوری است که توجه به نظم مادی تنها یکی از ابعاد آن است.^۳ بنا بر این روشن است که حتی با رعایت همه نکات فنی علم امروز، پاسخ منفی است. ساده‌ترین راه تأیید این نفی نیز، رجوع به «احساس» حاصل از آن اثر است. آیا می‌توان گفت که بنای مجدد توانسته است تا هر انسانی را از هر جای این عالم، مسحور خود کند و به تحسین وادارد؟

بنا بر این و با تکیه بر جملات آغازین، مشهود است که در مقاله حاضر برای بازشناسی معماری اصالح برای شناخت اسهل و قضاوت همه‌جانبه در حیطه معماری از دریچه دیگری به جز علم معاصر پرداخته می‌شود و کوشش می‌شود تا با تکیه بر آرای کریستوفر الکساندر، «احساسی» که به هنگام مشاهده یک ساختار یا مقایسه دو ساختار معماری روی می‌دهد، مبنایی ارزشمند برای انتخاب‌های آتی گردد؛ آنچه که عینی، دقیق، و خارج از قضاوتی این و آن باشد اما خواست مقاله به دلیل ضرورت اثبات این گفته‌ها، بدین مرحله متوقف نمی‌گردد؛ رمزگشایی دقیق‌تر «احساس» و جستجو در چگونگی سازوکار آن، پرده از حقیقتی برمی‌دارد که ممکن است به تغییر جهان‌بینی

۲. حسین نصر، انسان و طبیعت، تهران: سنوی، اسفهان، مجلد ۱، ص ۱۵.
 ۳. همان‌جا.

کتونی ما از ماده منجر گردد؛ تغییری که به دگرگونی وضع فعلی جهان، توانا است. برای ترک روشن‌تر این مفاهیم کلیدی، چهار پرسش مطرح شده است که دقت در توالی پرسش‌ها و رجوع متناظر به پاسخ آن‌ها شرط لازم برای این مهم است. در این میان محتوای پاسخ هر سؤال، بیانگر بخشی از سناریوی به هم پیوسته اندیشه الکساندر در این باب است.

۳. گفتاری در باب آشنایی با «کریستوفر الکساندر»

کریستوفر الکساندر هسمار و نظریه‌پرداز اتریشی-تبار آمریکایی^۸ در سال ۱۹۳۶م در وین اتریش متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی خود را در زمینه علوم پایه آغاز کرد و سپس موفق به اخذ درجه کارشناسی معماری و کارشناسی ارشد ریاضیات از دانشگاه «کمبریج» شد. الکساندر در سن ۲۳ سالگی (۱۹۵۸م) به آمریکا رفت و به دریافت درجه دکتری معماری از دانشگاه هاروارد نایل آمد.^۹

او یکی از نظریه‌پردازان و «هرچهاران تئوری معماری» روزگار ما است که سعی دارد به تفکر متفاوتی از جریان کتونی معماری دست یابد. در واقع هدف او ترسیم فرایندی از خلق بر پایه احساس است که به‌کارگیری آن زندگی‌بخش باشد. در این مسیر در می‌یابد که ریشه مشکلات در زمینه‌های فراتر از حیطه معماری بروز می‌کند و باید نوع نگاه (جهان‌بینی) انسان‌ها تغییر کند. به نظر او چنانچه هدف دانش از تحلیل و فرضیه‌سازی، به سوی دیدگاه غنی‌تری حرکت کند که در آن محک با معیار احساس، قلبی، و عینی بناشته شود. در این صورت دانشمندان و هنرمندان خواهند توانست که با هم و با یک زبان مشترک، در شادی انسان‌ها سهیم شوند؛ این نگرش، جایگاه علم را برای همیشه تغییر خواهد داد؛ به همین دلیل است که در اندیشه وی گسستی در مرزبندی موضوعات علمی و هنری (مادی و معنوی) دیده نمی‌شود و هم ریاضی‌دان، هم هسمار، هم هنرمند، هم

احساسی، هم شهودی و هم عقل‌گرا است. فعالیت‌های الکساندر در زمینه‌های طراحی معماری، تئوری‌پردازی، شهرسازی، برنامه‌ریزی، طراحی مبلمان داخلی، فلسفه، و ریاضیات را می‌توان گواه این یکپارچگی در اندیشه او دانست.

۳.۳. چهار پرسش کلیدی از احساس و پاسخ مرتبط الکساندر به آن‌ها

۳.۱. سؤال اول: آیا می‌توان احساسات انسانی را معیاری مناسب و اطمینان‌بخش برای شناخت و قضاوت درباره معماری دانست؟

در نگاه کریستوفر الکساندر هر اثر معماری، یک ساختار^{۱۰} است و هر ساختار، درجه‌ای از زندگی^{۱۱} دارد.^{۱۲} در مکتب فکری او یک معماری «خوب»، منادی حضور درجه بالایی از «زندگی در ساختار» است.^{۱۳} با این قیاس می‌توان گفت که صحبت از کیفیت معماری در تناظر مستایی با میزان درجه زندگی ساختار آن قرار می‌گیرد. وی در تشخیص میزان این نوع از زندگی در ساختارها، جمله تکان‌دهنده‌ای دارد. به گفته الکساندر هرچیز «دوست‌داشتنی» درجه بالایی از حیات دارد آنچه که، با تحریک احساسات عمیق^{۱۴} و ایجاد نشاطی درونی، سبب برانگیختگی زندگی بیش‌تر در ما می‌شود.^{۱۵} به گفته او:

عقاید معاصر در خصوص چیزهای دوست‌داشتنی بسیار منقوش است. این ایده‌ها زمانی پدیدار شدند که رسانه‌های جمعی ذهن ما را در خصوص چیزهای دوست‌داشتنی به سمتی بردند که در تاریخ بشری بی‌نهایت ناشناخته است... اما درحقیقت دوست داشتن واقعی به این معنا است که چیزی اثر آتیم‌بخشی در ما ایجاد و ما را انسان‌تر کند.^{۱۶}

از دیدگاه وی تحریک این احساس عمیق، بیانگر حضور یک کیفیت عینی عمیق (نه ذهنی) است که در ذات هرچیز هست؛ و آن چیزی است که به اندازه پرتوهای نور خورشید

۸. جهان‌شاه پاکواد مسیر اندیشه‌ها در شهرسازی (۲) از فضا تا مکان، ص ۳۲۷.

9. Born October 4, 1936 in Vienna, Austria

۱۰. برای مزید اطلاع نکه www.patternlanguage.com

11. Christopher Alexander, *New Concepts in Complexity Theory: Arising From Studies in The Field Of Architecture*, p. 23.

12. Structure

13. Degrees Of Life

۱۴. منظور الکساندر تعریف جامع‌تری از حیات در نگرش مکتبی علم زیست‌شناسی است. در نگاه متفاوت او هرچیز در جهان، واجب مرزبندی از زندگی است.

(Christopher Alexander, *The Nature Of Order*, vol.1, p.32).

15. Christopher Alexander, *The Nature Of Order*, vol.1, p.31.

16. Deep Feelings

15. Ibid, p. 308.

16. Ibid, p. 315.

واضح و سبب اطلاق پدیده زندگی بدان‌ها می‌شود. با این اوصاف می‌توان نتیجه گرفت که درجهٔ حیات ساختارهای جهان و احساسات درونی ما در ارتباط با یکدیگر و دوجیز مکمل و دویک حقیقت هستند.^{۱۷} برخلاف جایگاه احساسات انسانی در تفکر الکساندر، دیدگاه مکانیستی علم معاصر^{۱۸}، رویکردی کاملاً متضاد نسبت به این موضوع دارد به همین دلیل می‌توان مدعی شد که ابتکار بزرگ الکساندر پس از سیصد سال نگاه کارترینی به جهان، بازگشت به این حقیقت است که زندگی جهان ساختاری دارد که بر هندسهٔ احساسات ما منطبق است. این یک واقعیت بسیار قدرتمند و عینی است.

پاسخ اجمالی الکساندر به سؤال اول: زندگی ساختارها و هندسهٔ احساسات انسانی

«سازمان قفسهٔ پرگار وجودند. مشق‌طلب که در این دایره سرگردند»^{۱۹}
 «جد عزم مرحلهٔ عشق پیش نه قفسی که سوجدا کنی لاین مغز توئی کرد»^{۲۰}

۲. سؤال دوم: چه احساساتی مورد اعتماد هستند؟

پس از بیان ارتباط حساس ساختارها با احساسات انسانی، مهم‌ترین چالش پیش روی پاسخ به سؤالاتی از این دست است:



- چه احساساتی مورد اعتماد هستند؟
 - مگر احساسات انسانی و دوست داشتن یک چیز، مقلاتی نسبی و در بند علایق و سلیبیک شخصی و فردی نیستند؟
 - مفهوم واقعی دوست داشتن چیست؟

از دیدگاه الکساندر، امروزه در نگاه به این مفهوم بدبینی و انحراف رخ داده است. وی معتقد است که نه درصد احساسات یک فرد شخصی و نود درصد آن، فطری هستند این احساسات فطری تحت عنوان «احساسات مشترک بشری» مطرح و با تأییدی همگانی، مبرا از گزندهای شخصی و ذهنی هستند.^{۲۱} از منظر او زمانی می‌توان چیزی را برای عموم تأییدکنار کرد که احساسات مشترک بشری را نشانه رفته باشد. اما از آنجا که این حس مشترک بشری در تودهٔ عقاید شخصی عصر امروز کم‌رنگ شده است، اعتماد ما به کارایی احساسات نیز به ورطهٔ نابودی کشانیده شده است.^{۲۲} الکساندر برای دفاع از صحت رجوع به احساسات انسانی، «احساسات مشترک بشری» را منظور خویش دانسته و برای رفع این ابهام که ما از کجا می‌توانیم تشخیص بدهیم که در ارتباط با یک ساختار احساسات فردیمان تحریک شده است یا احساسات مشترک بشریمان، راه حل مناسبی دارد: به اعتقاد الکساندر احساسات مشترک بشری قادرند تا به افزایش یک حالت معنوی در فرد بیانجامند حالتی که تحت عنوان «حضور بی‌بودن»^{۲۳} از آن یاد می‌شود. در تعریف الکساندر چیزی شخصی و حضوری است که ما را در بشریتمان لمس کند. لسی که در بخش آسیب‌پذیر وجود بشری رخ می‌دهد و به احساس وجود خویش، اشاره به درون و یادآوری خودمان منجر شود.

این بخش یک کودک جهانی موجود در همهٔ ما انسان‌ها است.^{۲۴} مثلاً در تقاضای ون گوگ (ت) چیزی است که به اعصاب درون ما نفوذ می‌کند و با تحریک ما به احساس وجود خودمان ختم می‌گردد. تنها در این حالت است که می‌توان به این نوع از احساسات اعتماد کرد: آنچه که ما را به یاد خودمان

17. Ibid, p. 309.
18. The Mechanical Conception Of The Universe.
19. حافظ دیوان حافظ، ص ۱۹۳.
20. همان، ص ۱۳۳.
21. Christopher Alexander, The Nature Of Order, vol.1, p. 4.
22. Ibid, p. 315.
23. To Be Personal
24. Ibid, p. 300.
25. Real Likng
26. Ibid, p. 315.
27. Ibid, p. 316.
28. The Mirror Of The Self Test
29. Ibid, p. 317.
30. Ibid, p. 320.
31. Ibid.

ت ۱. تقاضای قویق‌ها در ساحل، اثر ویسنت ون گوگ. ماخذ: Christopher Alexander, The Nature Of Order, vol.1, p. 301

بیاورد و با این تلنگر، سرشار از شادی، آرامش، و بی‌پروایی کند.

فراموش می‌آورد. این روش بدین شکل قابل شرح است که مشاهده کننده در هنگام مواجهه و «هفایسه» میان دو چیز از خود سؤال کند که کدامیک از این دو، تصویر بهتری از خویش درون او هستند؟ کدامیک شبیه امیبا، آرزوها، ترس‌ها، ضعف‌ها، قوت‌ها، و در واقع تصویر بهتری از وی هستند؟ الکساندر به همین دلیل نام این آزمون را «آینه خویش» می‌دهد.^{۳۱} بدون شک این یادآوری بی‌انگیز حضوری بودن آن چیز در وهله اول و مشخص‌کننده تحریک احساسات مشترک بشریمان در گام دوم و منتج به حضور درجه بالایی از زندگی در این ساختار است. الکساندر معتقد است که نوک پیکان این سؤال به‌هیچ‌وجه علایق شخصی را نشانه نمی‌رود و هدف آن اثبات پتانسیل شناخت زیبایی حقیقی است که در تک‌تک ما هست.^{۳۲} او برای وضوح بهتر نیت این سؤال و روشن کردن معنای واقعی آن برای مشاهده‌گر، پرسش جانشینی را مطرح می‌کند برای این منظور الکساندر با فهم این حقیقت که بعد از مرگ، همه وابستگی‌ها از انسان رخت برمی‌بندند، سؤال آزمون خود را بدین شکل جانشین می‌کند: شما بعد از مرگ خود ترجیح می‌دهید که شبیه کدامیک از این دو باشید؟^{۳۳} او معتقد است که با این آزمون می‌توان به معیار مناسبی برای تشخیص زندگی هر ساختار و کیفیت ساختمان‌ها دست یافت (ت:۳۲).

به طور مثال در یک تجربه عملی از این آزمون، ۸۰٪ جامعه

در تمیزی دیگر حضوری بودن یک چیز به دوست داشتن آن چیز از ته قلب^{۳۴} اشاره دارد در این تناظر تجربه هفایسه قلبی، با خویشتن ما در ارتباط است. وقتی در مجاورت چیزی، که این احساس (دوست داشتن قلبی) را در ما برمی‌انگیزد، قرار می‌گیریم، به خودمان نزدیک‌تر می‌شویم. این معنای واقعی «دوست داشتن» یک چیز است.^{۳۵} با این تعریف، در مباحث مطرح‌شده در بالا می‌توان پاسخ به این سؤال را که، «چرا همه انسان‌ها گل‌ها را دوست دارند؟» یافت.

به طور مثال در یک تجربه عملی از این آزمون، ۸۰٪ جامعه

به طور مثال در یک تجربه عملی از این آزمون، ۸۰٪ جامعه

تحت این منطق فکری و به منظور به‌کارگیری مستقیم احساساتی که منتج به تجربه حضوری بودن هستند، الکساندر روشی را عرضه می‌کند تا از این طریق معیار مناسبی را برای قضاوت درباره معماری و تشخیص زندگی ساختارها بیان کند. این شیوه «آزمون آینه خویشتن» نام دارد.^{۳۶}

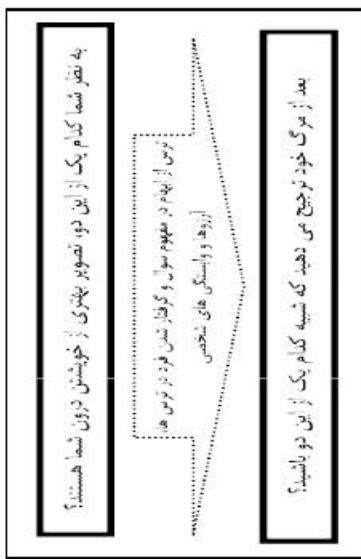
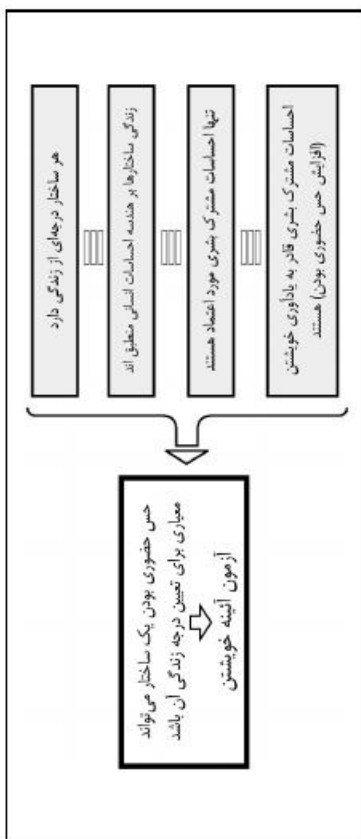
تحت این منطق فکری و به منظور به‌کارگیری مستقیم احساساتی که منتج به تجربه حضوری بودن هستند، الکساندر روشی را عرضه می‌کند تا از این طریق معیار مناسبی را برای قضاوت درباره معماری و تشخیص زندگی ساختارها بیان کند. این شیوه «آزمون آینه خویشتن» نام دارد.^{۳۶}

تحت این منطق فکری و به منظور به‌کارگیری مستقیم احساساتی که منتج به تجربه حضوری بودن هستند، الکساندر روشی را عرضه می‌کند تا از این طریق معیار مناسبی را برای قضاوت درباره معماری و تشخیص زندگی ساختارها بیان کند. این شیوه «آزمون آینه خویشتن» نام دارد.^{۳۶}

معرفی آزمون آینه خویشتن^{۳۸}
به تصویر «ت:۳۲» نگاه کنید یادآوری این سلسله‌مراتب به ما کمک می‌کند تا دریابیم که آزمون آینه خویشتن چگونه شکل گرفته است. روشی که با طرح یک «سؤال» کلیدی، امکان تشخیص ساختار زنده‌تر را بر پایه پیش‌فرض‌های این نمودار

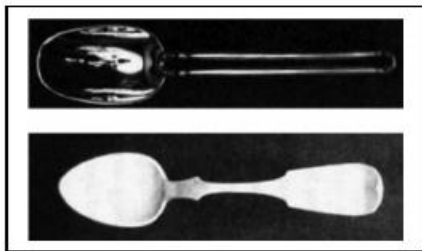
معرفی آزمون آینه خویشتن^{۳۸}
به تصویر «ت:۳۲» نگاه کنید یادآوری این سلسله‌مراتب به ما کمک می‌کند تا دریابیم که آزمون آینه خویشتن چگونه شکل گرفته است. روشی که با طرح یک «سؤال» کلیدی، امکان تشخیص ساختار زنده‌تر را بر پایه پیش‌فرض‌های این نمودار

معرفی آزمون آینه خویشتن^{۳۸}
به تصویر «ت:۳۲» نگاه کنید یادآوری این سلسله‌مراتب به ما کمک می‌کند تا دریابیم که آزمون آینه خویشتن چگونه شکل گرفته است. روشی که با طرح یک «سؤال» کلیدی، امکان تشخیص ساختار زنده‌تر را بر پایه پیش‌فرض‌های این نمودار



ت:۳. (زاست) نمودار رابطه متقابل و مستقیم متغیرهای ساخته‌گر در پدیده شناخت زندگی ساختارها، ماخذ: نگارندگان.
ت:۳. (چپ، پایین) نمودار گرایی تئوریک و تکمیل آزمون آینه خویشتن، ماخذ: نگارندگان.
ت:۳. (چپ، بالا) مقایسه نمکدان و شیشه سس فرمز در آزمون آینه خویشتن، ماخذ: Christopher Alexander, The Nature Of Order, vol.1, p.317.

نیز هست. در این دو مثال، افراد اذعان کرده‌اند که تصاویر سمت چپ موارد بهتری برای انعکاس درونشان هستند.^{۳۳} با این اوصاف می‌توان گفت که این آزمون برای مقایسه هر دو چیزی قابل تمیم است و طبق تحقیقات در هر مورد حداکثر مردم بر سر این موضوع «توافق» دارند. نکته جالب توجه دیگر این که نتایج آمار حاصل از این آزمون، مستقل از فرهنگ، نژاد، جنسیت، و سن است. الکساندر مدعی است که زندگی خود را وقف این موضوع کرده است و در این خصوص به سراغ مردمی از فرهنگ‌های مختلف همچون پرو، مکزیک، ژاپن، برزیل، و... رفته است. در حالی که او منکر تفاوت‌های فرهنگی میان ملت‌های مختلف نیست و یکی از وظایف خطیر معماران را درک، دریافت و اعمال این تفاوت‌ها می‌داند. اما معتقد است که آزمون آینه خویش، فراتر از این مقوله جای دارد. خلق چیزی که ساختار درونی بشر را انعکاس دهد، بسیار عمیق‌تر و جدی‌تر از تفاوت‌هایی است که بین فرهنگ‌ها دیده می‌شود.^{۳۴} هرچند هضم این مقوله برای انسانی که در تفکر علمی قرن گذشته سمت و سو گرفته است بسیار مشکل به نظر می‌رسد، اما الکساندر نوع دومی از «مشاهده»^{۳۵} را پیشنهاد می‌دهد که هم‌تراز شیوه دکارت^{۳۶}، عملی و تجربی است و به واقعیت «احساسات» تکیه دارد. اقلی که ورای دیدگاه ماشینی علم و تکنولوژی است. این دیدگاه «مکمل» نگاه کارتزینی به جهان است و ما را به درگاه دنیایی می‌رساند که در آن با لایه دومی از وجود خویش آشنا می‌شویم. لایه‌ای که اساس ارتباط احساسی، روحانی، و معنوی ما با دنیا است. از منظر او نگاه دقیق



ت ه (بالا، راست) مقایسه دو قاشق چای خوری در آزمون آینه خویش، مآخذ:

Christopher Alexander, The Nature Of Order, vol.1, p.320

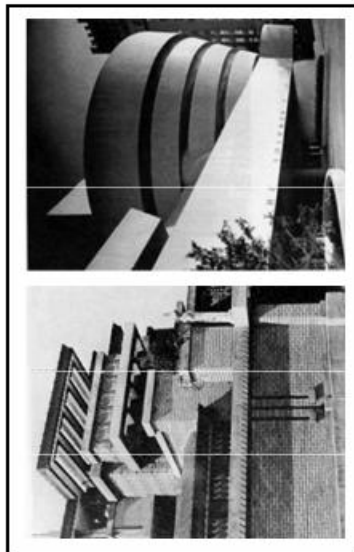
ت ه (بالا، چپ) از راست به چپ مقایسه میزه گوتنباوم و هتل امپریال توکیو اثر فرانک لویه ریخته، مآخذ:

Christopher Alexander, The Nature Of Order, vol.1, p.332.

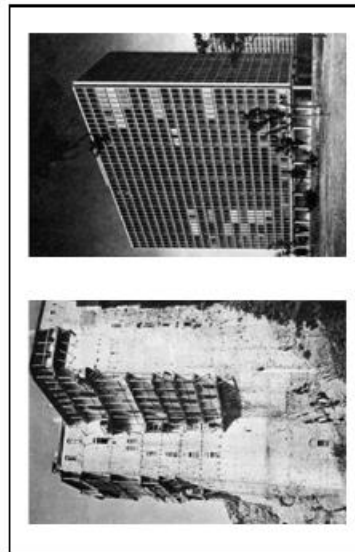
ت ۷. (چپ) از راست به چپ مقایسه آپارتمان میسگران اثر میس ون در روهه و یک ساختمان مسکونی در یونان، مآخذ:

Christopher Alexander, The Nature Of Order, vol.1, p.329.

تص (پایین) نمایش مدل نگاه جامع به جهان به اعتقاد الکساندر، مآخذ نگارندگان.



همین توافق در مقایسه دو اثر معماری نمایان در «ت ۷ و ۶»



نگاه فیزیکی (نگاه کارتزینی به جهان)

نگاه متافیزیکی (مشاهده یا معیار احساسات انسانی)

نگاه جامع به جهان از منظر الکساندر

به جهان تنها با پیوند این دو دیدگاه حاصل می‌گردد» (ت: ۸).

پاسخ اجمالی الکساندر به سؤال دوم: آزمون ایفای خویشتن حاصل‌محل طلب علم چه از ما می‌کند آنچه خود داشت زبانه‌تسا می‌کرد کوری کرسف کوز و مکان بی‌پایان است طلب از کشف‌گنگان لب‌دی‌می‌کرد»^{۳۲}

۳.۴. سؤال سوم: چوایی این توانایی (قضاوت با معیار احساس) در کجاست؟

بی‌شک آنچه که در تمیز احساسات فطری و مورد اعتماد ملاک عمل الکساندر قرار گرفته، مقوله‌ای بحث برانگیز است. مفهوم شخصی و حضوری بودن، توانایی در انعکاس درون، و یادآوری بخشی از وجود بشری، مقولاتی هستند که در «تجربه» بسیار ساده و در «هیجان» بسیار دشوارند. از دیدگاه الکساندر کشف «دلیل» این انعکاس درونی، خواهد توانست که به چرایی «توانایی» قضاوت و شناخت با معیار احساس، پاسخی عینی، علمی، و دقیق دهد اما به‌راستی چه چیزی است که در قلب ما برانگیخته می‌شود؟ چرا هر چیز ارزشمند قادر است که با نفوذ در جان بشری، یاد آور بخشی از وجود او باشد؟ چرایی؟ این توانایی در کجاست؟

الکساندر پس از صرف نیمی از عمر خود و پیوندن راههای متنوع برای یافتن پاسخ این سؤال، به نتیجه‌ای مقابل با همه آموخته‌ها و اتفاقات روزگار ماضی‌دست یافته است. کشف بزرگ الکساندر، آگاهی از حضور یک «هن»^{۳۳} است. در تعریف او «هن» حقیقی گسترده است که در همه چیز هست و به مثابه روح زندگی‌بخش همه آن‌ها ایفای نقش می‌کند.^{۳۴} جوهرهای وزای زمان و مکان که تغییرناپذیر است. یک بی‌نهایت فراتر از تجربه که میرا از مقولات فردی و شخصی، و در همه چیز مشترک است و سبب آمدن آن‌ها به زندگی می‌شود.^{۳۵} نام‌های دیگر آن، زمینه، خویشتن، جوهره غایی، و وجه الله^{۳۶} است. تیبیه «هن» در «قلبه» همه انسان‌ها، هدیه‌ای از جانب خداوند به نوع بشر است، آنچه که امروزه از آن غفلت شده است. درواقع

این حقیقت فراتر از ما، سبب تثبیت موقعیت ما نسبت به جهان می‌گردد. در شرح بهتر این موضوع می‌توان گفت که منظور

ابتدایی الکساندر از درجه زندگی در ساختارها، به معنای میزان ارتباط ساختارها با این «هن» بوده و از آنجا که ما واجد این حقیقت غایی در قلبمان هستیم، پس در مواجهه با ساختارهای مرتبط با این حقیقت نیز، احساس زندگی بیشتر و ارتباط مجدد با خویش می‌کنیم. در این معنا اشیا، اعمال، و محیط‌ها می‌توانند باعث افزایش یا کاهش ارتباط ما با این وست بیکران گردند.^{۳۷}

مغلا اگر به یک قطره شبنم یا یک نیمکت چوبی در پارک نگاه کنیم، احساس ارتباط زیادی با آن‌ها می‌کنیم؛ در حالی که هنگام نگاه کردن به یک قطعه رایانه‌ای یا یک سوپر مارکت چنین احساسی نداریم. علت این ارتباط، در توانایی یادآوری «گوهر» نهفته و فراموش‌شده‌ای از ما است (من)، که توسط این ساختارها صورت می‌گیرد. با این اوصاف می‌توان فهمید که معنای آزمون ایفای خویشتن نیز همین است. هنگامی که از خود می‌پرسیم که کدامیک از این ساختارها شبیه خود درونی ما است، درواقع به وجود این جوهره رمزناورد در قلب خویش صحنه می‌گذاریم و به دنبال پیوند مجدد با آن، از طریق دیگر ساختارها، هستیم.^{۳۸}

پاسخ اجمالی الکساندر به سؤال سوم: حضور یک «هن»^{۳۹}

هنیست پیوند و یک گوهر همه می‌سوزد و برپا بودیم آن سر همه یک گوهر بودیم همچون آفتاب می‌گردد، بودیم و مثلش همچو آیه.^{۴۰}

۳.۴. سؤال چهارم: آیا از این رهگذر می‌توان به سمت مفهوم جدیدی از طبیعت ماده (تفسیر نگاه کنونی به ماده و به تبع آن معماری) حرکت کرد؟

پیش‌تر گفتیم که الکساندر درجه زندگی هر ساختار را به میزان ارتباط و اتصال آن با حقیقت «هن»، مغاوت می‌داند. در نگاه او یک ساختار تا درجه‌ای واجد زندگی است که به این اتصال دست یابد پذیرفتن این حقیقت، به‌تنهایی می‌تواند نقطه آغازی

32. Ibid, p. 317.
33. Ibid, p. 320.
34. Ibid, pp. 329-332.
35. Ibid, p. 350.
36. Observation
37. Descartes Method
38. Ibid, p. 369.

۳۲. حلقه دنیای حلقه، ص ۱۳۳.
۳۳. الکساندر ادعان دارد که انتخاب کلمه «هن» به‌یادگار ارتباط نزدیک شخصی و عینی است که هر کدام تو را با این طبیعت غایی درون، و خود را جزئی از آن وجود می‌دهد. (Christopher Alexander, The Nature Of Order, vol.4, p. 64)

۳۴. به آسانی از این دست توبه‌نماید «تا غلغله» و «لا یبکم» الا کنس واجبه ان الله ضیوع یسیر و خلقت و یقت همه فما جز مثل یک تن واحد نیست که مغلا غا شیدا و بی‌است. سوره لقمان، آیه ۲۸.

۳۵. «مؤانی انکام، بن نفس بلجبه و هم‌لوس غلغلی که همه شمار از یک تن (فکت) پهلوی سوره انعام، آیه ۹۸.
۳۶. «الله نور السموات و الارض» هر طرف روی کند به سوی خدا روی آورده، سوره بقره، آیه ۱۸.
۳۷. «الله نور السموات و الارض» هر طرف روی کند به سوی خدا

و زمین است، سوره نور، آیه ۳۵
۳۸. «الله و انا ایه راچون» ما همه از خلیم و به سوی او باز می‌گردیم، سوره بقره، آیه ۱۵۸.
32. Christopher Alexander, Ibid, pp. 5-7.
33. Face of God
34. Ibid, p. 7.
35. Ibid, pp. 55-56.
36. Ibid, p. 7.

برای تغییر تصویر کنونی ما نسبت به «ماهیت ماده» باشد.^{۳۱} تلاش الکساندر برای ایجاد این تغییر در جهان‌بینی روزگار معاصر، به مطالعه باز کردن یک در به فضای متنوعه است. روزگاری که در آن به خاطر ابهام و فقدان امکان فهمی که در ذات ماده هست، سطوح مختلف و متکثر واقعیت به یک قلمرو روانی فیزیکی واحد تقلیل داده شده‌اند گویی که به ناگاه بد سوم را از نگاه ما نسبت به یک چشم‌انداز حذف کنند.^{۳۲}

اما در دیدگاه الکساندر، ماهیت ماده به گونه‌ای است که قابلیت غوطه‌ور شدن با وجود ماورایی «هن» را دارد و تنها به همین دلیل است که توانایی یادآوری «هن» نهفته و فراموش‌شده وجود ما، توسط دیگر ساختارهای مادی ممکن می‌گردد. این اتفاق بیانگر توانایی ماده در اتصال به وجهی خدایی است.^{۳۳} در این معنا ماده قادر به دستیابی به جهانی فراتر از دنیای فیزیکی کنونی است. این پتانسیل در جهان‌بینی کنونی ما از ماده غیر ممکن انگاشته شده است. چنانچه به گفته نصر:

هرگز نباید فراموش کرد که نزد انسان غیرمتجدد خواه بستی و یا معاصر-کل ماده عالم وجهی مقدس طرد افلاک با انسان سخن می‌گوید و همه پدیده‌های آن متناظر است. آنان نمودهای درجه بالاتری



از واقعیت هستند که قلمرو کیهانی همزمان پوشیده و آشکار می‌کند.^{۳۴} در شرح بهتر این نوع نگاه به ماهیت ماده می‌توان گفت که سازندگان سنتی در طول تاریخ با فهم این حقیقت، ماده و خویش را به یکدیگر متصل کرده و به بیانی دیگر در ارتباطی نزدیک با همدیگر قرار داده‌اند. برای اثبات این ادعا، اشاراتی به تاریخ هنر کافی است. به طور مثال به کاشی‌کاری اسلامی در یک مسجد افریقایی شمالی در «ت»^{۳۵} نگاه کنید چنانچه قضاوت را به احساس عمیق خویش واگذار کنید. ریشه‌های در هم تنیده این ارتباط را درمی‌یابید. آزمون آینه خویشن ساده‌ترین راهکار برای چنین موافقی است.

نکته جالب توجه و مهم دیگر نیز این است که تجسس موشکافانه در این مثال‌های تاریخی نشان می‌دهد که خلق همه این آثار در زمینه‌ای فرهنگی از یک «مذهب» صورت پذیرفته است: ذن، مسیحیت، هندو، اسلام... در پاسخ به چرایی این رویداد نیز می‌توان گفت که توجه همه‌جانبه مذهب به جوهرهای روحانی، در همه این آثار، زمینه ارتباط با حقیقت «هن» را فراهم آورده است. به گفته الکساندر:

در مذهب مختلف، جزئیات روندی که برای نیل به این مسیر منتهی و روحانی پیشنهاد می‌شود متفاوت است. مسلمان‌ها بر اهمیت نماز و ارتباط با خدا، مسیحیان بر لزوم عشق‌ورزی بویایی‌ها بر تفکر و تعمق، و پیروان مکتب ذن بر معمولی بودن روند و حذف هر چیز نامربوط تأکید دارند. این تأکیدات اگرچه در نگاه اول متفاوت می‌نمایند اما همه واجد یک جوهره غایی هستند. این جوهره در واقع، لزوم ترک نفسانیات و زیر پا گذاشتن خویش است.^{۳۶} بنا بر این می‌توان دریافت که هنرمندان پیشین آثار خود را برای حمد و ستایش خداوند، مست شدن در خود و گم شدن در پیشگاه او ساخته‌اند. بی‌شک تسویه مذهب به این ارتباط مهم‌ترین عامل ارتقای این آثار بوده و «تنها به همین دلیل است که کیفیت زنده تقریباً همیشه در یک زمینه مذهبی

۳۱. منتهی منتهی به نقل از عبدالکبیر، عزرا، منتهی، ص ۱۶. 48. Ibid, p.8.

۳۲. نصر، همان، ص ۱۷. 50. Christopher Alexander, The Nature Of Order, vol.4, p.8.

۳۳. مدیسن نصر، همان، ص ۱۳. 52. Christopher Alexander, Ibid, p. 35.

53. Christopher Alexander, Ibid, pp. 31-33.

ت ۹. کاشی‌کاری اسلامی در یک مسجد افریقایی، مأخذ: Christopher Alexander, The Nature Of Order, vol.4, p.32.

عرفانی^{۵۴} ایجاد شده است. اما آیا کارایی امروزی مذهب ییشین در تشویق به این ارتباط کمربند نشده است؟ آیا نگاه کنونی ما به ماده واحد چنین ارتباطی است؟ آیا به نظر چنین ارتباطی در جهان بینی ما گنجانده می‌شود؟ به گفته دکتر حسین نصر:

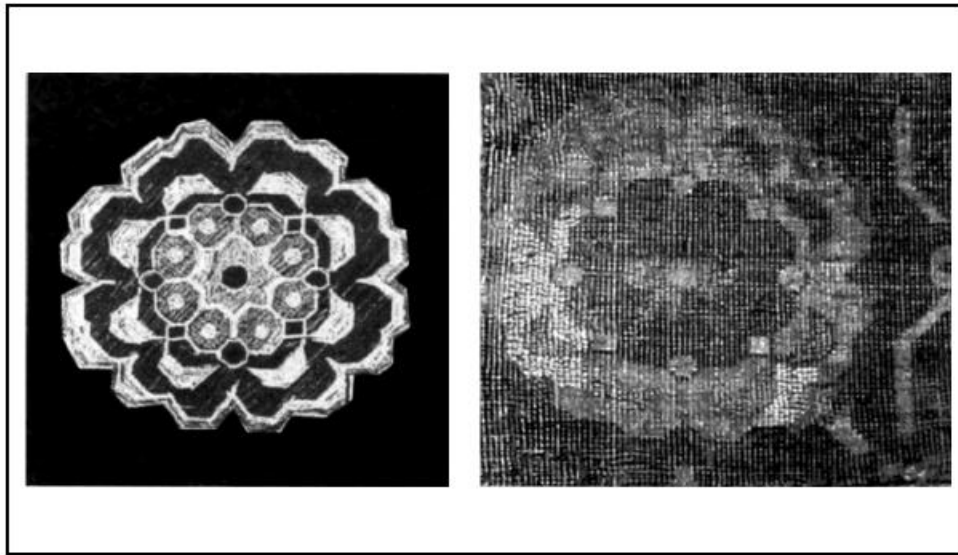
برای این که علوم طبیعی نوین با به عرصه وجود بگاززند ابتدا ماده کائنات باید از ویژگی مطلق خویش تهی می‌گردید و دنیوی می‌شد. کائنات که تا این زمان شفاف بودند بدین ترتیب تحت حجاب قرار گرفتند و از نظر معنوی حد اقل برای کسانی که کاملاً در پیش علم نیست به طبیعت غوطه‌ور بودند بی‌معنا شدند.^{۵۵}

از دیدگاه گنون نیز:

عقیده به اسالت عقل، به معنی اخص کلمه، با دکارت آغاز می‌شود و بدین ترتیب این نظریه از همان میانه ظهور خود با تصور فیزیک مکانیکی مستقیماً پیوند دارد. باری مذهب اصالت عقل در همه صورت‌های خود، اساساً از روی اعتقاد به تفوق عقل تریف و در آن عقل به مذهب اصلی حقیقتاً جزمی و انکارناپذیر اعلام می‌شود و متضمن نفی هر امر فوق فردی و مخصوصاً نفی شهود فکری محض و از نظر منطقی، طرد هر نوع معرفت ما بعد الطبیعی راستین است. نتیجه دیگر این نفی، در قلمرو دیگر، انکار هر گونه مرجعیت روحانی است که بالشروره از عالم مافوق بشری سرچشمه می‌گیرد.^{۵۶}

حال با این تعاریف و با استناد به قابلیت ماهیت ماده در نگاه الکساندر می‌توان به مثال ابتدایی مقاله بازگشت و با قدرت بیشتری ادعان کرد که مسئله توانایی معنوی فوق ماده مسجد شیخ لطف‌الله تنها با توجه تناسب هندسی و ریاضیاتی اجزای آن و «نگاه تحلیلی» به ماده میسر نمی‌گردد. در تفکر نگارندگان که ملهم از اندیشه الکساندر است بی‌گمان مسمار این اثر تلاش کرده است تا با بهره‌گیری از تجربه و احساسات قلبی خویش از یک طرف و تشویق مداوم و قدرتمند مذهب از سوی دیگر،

در برقراری ارتباط با این بیکرانه زیبا موفق عمل کند و بنای «خدایی» (من‌گونه) را خلق کند. به همین دلیل است که همه اجزای این بنا قادرند که انعکاس‌دهنده و یادآور واحد مطلق هنر باشند. جوهرهای که در «شبه‌سازی» این اثر به دست نمی‌آید، در معانی از خود الکساندر نیز توجه به این حقیقت تأکید شده است. او از ما خواسته تا به تصویر فرشی که در قرن سیزدهم بافته شده نگاه کنیم، بر روی اشکال این تصویر



54. Mystical-Religious Context

۵۵ نصر، همان‌جا، ۴۶ رنه گنون، مسطره کعبه و علایم کعبه‌نما، ص ۱۰۷.

۵۶. مقایسه فرشی از قرن سیزدهم با آنکسی که الکساندر از آن ارائه نموده است. مأخذ: Christopher Alexander, The Nature Of Order, vol.4, p.115.

نتیجه گیری

شاید بتوان گفت که بارزترین ویژگی کریستوفر الکساندر، شناخت روح زمانه خویش است. او می‌داند که چه نوع تفکراتی در آستانه ورود به قرن بیستم و یکم در جهان عمومی جای دارند و از این رو مدعی است که صحبت صریح از توانایی احساس و حضور یک «هنر» چیزی جز اعلام دیوانگی‌اش نیست. او معتقد است که نگاه تطویل گرایانه به هر چیز، یک نیاز ضروری برای پذیرفتن موجودیت آن از سوی اجتماعات امروزی است. وی با آگاهی از روح کمیت‌گرایی معاصر سعی دارد تا تفکرات عرفانی اندیشه خویش را در قالبی جدید بیان کند؛ آن‌گونه که به موازات بیان اصل موضوع، از اتهام مقولات ذهنی و غیرواقعی میرا شوند. او با کم‌ترنگ شدن نقش مذهب امروزی، ضرورت تدوین این روش جدید از مشاهده جهان را دوچندان می‌بیند؛ زیرا مدعی است که زیربناهای اندیشه او مواردی هستند که سالیان دراز در مذاهب بشری مطرح و بدان‌ها توصیه شده، و لیکن امروزه کم‌ترنگ شده‌اند.

با این اوصاف چنانچه بار دیگر به ساختار مقاله حاضر نگاه کنید، در می‌یابید که روند متراتب و هوشمندانه الکساندر از تحریک احساس تا تعبیر جهان‌بینی، گویای توانایی او در بیان اندیشه‌ای کهن و مذهبی (حضور خداوند در همه چیز) در قالبی ساده‌تر و ملموس‌تر، از طریق احساس است، که به دلیل بیان تطویل در چگونگی سازوکار آن، مقبول و تا حدودی تأیید اندیشه معاصر را در پی داشته است. بنا بر این در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که مقصود اصلی الکساندر تبیین حقیقتی پیوسته (مطابق «ت» (۴۱) است، که وی به اجبار در مسیری پهلای و معکوس از روند دنیای گذشته در پی تحقق آن بوده است. بر اساس این تصویر «بهرهن» است که به کمک بازشناسی توانایی، احساس قادر به خلق آثاری زنده و خدایی خواهیم بود.

که در «ت» نشان داده شده، تمرکز کنیم و ببینیم که تا چه اندازه مشکل و نیازمند سعی و تلاش قلبی هستند. به گفته وی «هنر» به طور قطع در آن‌ها احساس می‌شود. وی همچنین مدعی است که این هدف که همه اجزای قالبی باید خداگونه، برای خنثی و در ارتباط با آن «هنر» باشند، منشاء هدایت باطنی برای خلق هر جزء آن بوده است (تشویق مذهب). در ادامه او سعی کرده تا از نکتهای از این فرش اسکیسی بزند. ولی به گفته خودش حتی با ترسیم همه جزئیات و اشکال آن، هرگز به شدت زندگی اولیه اثر دست نیافته است. این موضوع بیانگر این حقیقت است که تا چه اندازه ماهیت غایی یک چیز بستگی به کار قلبی یا حساسیت بالا، برای برقراری ارتباط با «هنر» دارد. که به صرف کپی‌برداری از آن، احتمال این اتصال متعالی فراهم نمی‌گردد.^{۵۷} طبق این تعاریف می‌توان گفت که ماده در این معنا ماهیتی دوپهلوی می‌یابد. به گفته الکساندر قابلیت متافیزیکی شدن ماهیت ماده یک مقوله عینی است که به‌زودی بخشی از علم فیزیک نوین را به خود اختصاص می‌دهد.^{۵۸} به گمان نگارندگان تنها در این صورت است که گسست ظاهری در مرزبندی مقولات علمی و هنری جهان امروز محو می‌گردد و ارتباطات پشت پرده مجال می‌یابند تا وجود پیوند عمیق میان این موارد را افشا کنند. حقایقی که تنها به دلیل محدودیت علم کنونی (در نگاه به ماده)، قابلیت ترجمان ندارند، اما در تجربه، گستره‌ای عملی به وسعت جهان دارند. بنابراین و به اعتقاد نویسندگان کاهش فاصله‌گذاری و دعوت به وحدت در تمامی عرصه‌ها هدیه آشکار و اتصال به خداوند، هدیه پنهان کارگزاران متعهد به اندیشه الکساندر است.

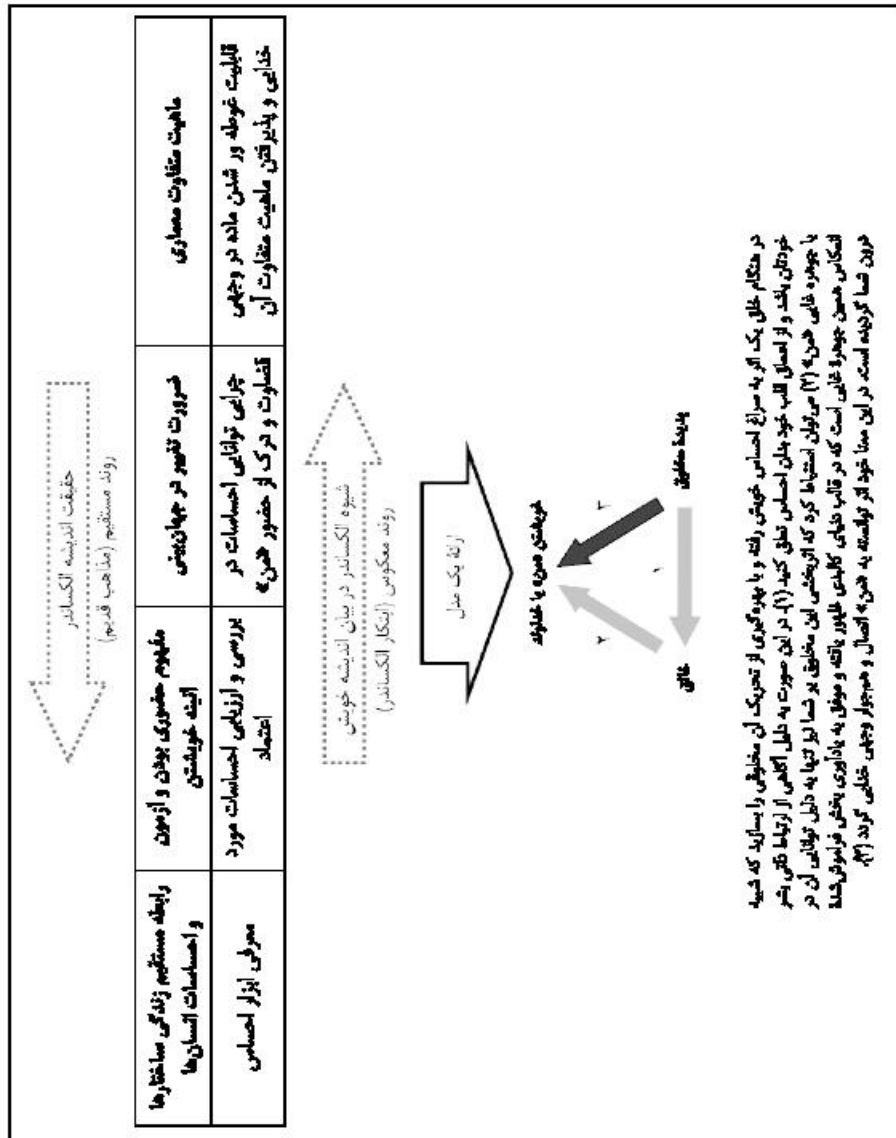
57. Christopher Alexander, *Ibid*, pp. 114-115.

58. *Ibid*, p. 58.

59. The nature of matter, ۳۲۷.
 ۶۰. حالت دیوان خانگی، ص ۳۱ همان‌جا.

پاسخ اجمالی الکساندر به سؤال چهارم: تعبیر در نگاه کنونی به ماده^{۶۰}

«گورباکیوید که خودقال فیض و نه مرستگ و کلی لؤلؤ بر جان نشیبه»^{۶۱}
 «فردا تا فردا هستم علی حفظا مالب چشمه خوشیدر خندان نشیبه»^{۶۲}



منابع و مآخذ

الکساندر، کریستوفر، معماری و راز جاودانگی، راه می‌زمان ساختن، ترجمه مهرداد تومس بیخندی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.

باکازاد جهان‌شماره‌سیر لاندشمار شهرسازی (۴): تهران: انتشارات سپهری، ۱۳۸۸.

حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد نیون حافظه، تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: نگار، ۱۳۸۶.

عبدالحمید، علی‌محمد عرفان مولوی، ترجمه احمد محمدی و احمد مهرعلایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

گنون، رنه، سيطرة کسیت و علائم آنراژمان، ترجمه علی‌محمد کاروان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.

میرزا حسن آصفهانی، تفسیرتفسیر علی‌شاه همراهِ با ترجمه کران کریم مهادی الهی لکهنی، تصحیح و تحقیق حامد ناهی آصفهانی، آصفهان: کانون پژوهش، ۱۳۸۲.

ت ۱۱. روند مترادف و هوشمندانه الکساندر از تحریک احساس تا تغییر جهان‌بینی، مآخذ نگارندگان (مدل داخل شکل یک جمعیتی کاربندی و عملیاتی برای خلق زنده یک اثر معماری است که بر اساس مباحث مطرح‌شده در مقاله توسعه گردیده است).

California: The Center for Environmental Structure, 2003.
_____. *The Nature Of Order*, vol 4, Center for
Environmental Structure, 2003.
_____. *New Concepts In Complexity Theory, Arising
From Studies In The Field Of Architecture*, May 2003.

نارنژاد، امین و مهسا رحمانی. *مفاهیم معماری خوب از دیدگاه کریستوفر
آلكساندر*. پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
نصیر، سید حسین. *کسبان و طبیعت*، ترجمه عبدالرحیم گولاش. تهران: دفتر
نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۹.
Alexander, Christopher. *The Nature Of Order*, vol 1, Berkeley-